خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۲۹ مهر ۱۳۹۷ . ۱۱ صفر ۱۴۴۰ . شماره ۱۹۹۴۴

هرمان گورینگ
(۱۹۴۶-۱۸۹۳ میلادی)

از چهره‌های برجسته حزب نازی و فرمانده نیروی هوایی آلمان در جنگ جهانی دوم بود. او در سال ۱۹۳۳، وزیر کشور آلمان شد و در این سمت، مسئولیت تعقیب، شکنجه و سربه‌نیست کردن مخالفان هیتلر را برعهده داشت. گورینگ پس از شکست آلمان در جنگ، در دادگاه نورنبرگ محاکمه و به مرگ با طناب دار محکوم شد، اما پیش از اجرای حکم، در زندان خودکشی کرد.

گزارش تاریخی

دیدگاه اهالی مطبوعات درباره «علی اصغر امیرانی»

مجله «خواندنیها» با مدیریت «سارق الجراید»!

تعداد نشریات منتشر شده در دوره پهلوی دوم، بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳، ۲۱۲ روزنامه، هفته‌نامه، فصلنامه به زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی، عربی و ... بود که از این تعداد، ۱۳۸ نشریه در پایتخت و بقیه در شهرستان‌ها منتشر می‌شد. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، یکی از این نشریات متعلق به علی اصغر امیرانی، صاحب امتیاز مجله «خواندنیها» بود که پیوسته در جهت القای دیدگاه‌های رژیم به مردم و مسخ افکار عمومی گام برمی‌داشت. امیرانی، امتیاز مجله خواندنیها را در سال ۱۳۱۹ به دست آورد و اولین شماره آن را در شهریور ماه همان سال منتشر کرد. مجله خواندنیها، ابتدا ماهنامه بود و سپس هفتگی و از سال ۱۳۲۶ شمسی هر هفته دو شماره انتشار می‌یافت.

■ **مجله‌ای بدون تحریریه!**

با این که نشریه خواندنیها هر هفته دوبار منتشر می‌شد، اما فاقد تشکیلات تحریریه، به روال دیگر جراید و نشریات بود. هر نشریه‌ای برای انتشار مناسب و مورد پسند و روزآمد، از همکاری چندین خبرنگار، نویسنده، عکاس و مترجم سود می‌برد، اما خواندنیها خود را از این قاعده مستثنا کرده بود. تمام کادر تحریریه مجله خواندنیها از دو نفر تشکیل می‌شد؛ یک نفر به عنوان سردبیر و یک نفر به عنوان نویسنده که وظیفه خبرنگاری، تنظیم خبر، نمونه‌خوانی و تصحیح متن‌های چاپی را نیز به‌عهده داشت. از آن جا که امیرانی برای انتشار خواندنیها، فعالیت تولیدی انجام نمی‌داد و مقالات دیگر نشریات را نقل می‌کرد، همکاران مطبوعاتی به او لقب «سارق الجراید» داده بودند. با این حال، وی به دلیل مطالب جنجالی و پرحاشیه، توانسته بود مخاطبان زیادی را جذب کند.

■ **تملق بافی به سبک امیرانی!**

امیرانی صاحب امتیاز مجله خواندنیها از ابتدای فعالیت مطبوعاتی خود تنها در اندیشه منافع شخصی بود و برای رسیدن به این هدف، دست به هر کاری می‌زد و به هر اقدامی تن می‌داد؛ حمایت از دربار، خدمت به نیروهای خارجی مستقر در ایران، وابستگی به سفارتخانه‌های خارجی، گرفتن رشوه، خبرچینی و فروش اطلاعات و در یک کلام، هر کاری که می‌توانست او را به ثروت و قدرت برساند. وی به سبب خصوصیات خاص اخلاقی‌اش، فردی بود که به قول معروف نان را به نرخ روز می‌خورد و در هر شرایطی مطالب نشریه‌اش را مطابق با همان شرایط تنظیم و منتشر می‌کرد. یکی از روزنامه‌نگاران، با توجه به همین خصوصیت امیرانی گفته بود: «امیرانی به تعداد نخست وزیران این مملکت، تملق بافته و دو برابر آن در پس هر کدامشان بد و بیراه تحویل داده است». او به معنای دقیق کلمه، عنصری فرصت‌طلب بود و مطالب و اخبار خواندنیها را هم منطبق با شرایط و اوضاع و احوال منتشر می‌کرد. بر همین اساس، مجله خواندنیها خط مشی خود را با سیاست‌های رژیم هماهنگ کرده بود و با خط گرفتن از ساواک، به قلم‌فرسایی می‌پرداخت.

■ **همکاری با ساواک**

ساواک پس از سرکوب و تعطیلی انبوه نشریات، در دهه ۱۳۴۰، به این نتیجه رسیده بود که برخی نشریه‌ها را تا جای ممکن پرطرفدار و از آن در راستای اهدافش استفاده کند. به همین منظور مجله خواندنیها برای جلب نظر مخاطبان، با هماهنگی ساواک، گاهی مطالبی را چاپ می‌کرد که به نظر می‌رسید از خط قرمزهای رژیم پهلوی عبور کرده، اما این رویکرد، تنها هدفی برای جلب مخاطب بود. یکی دیگر از عوامل مصونیت مجله خواندنیها و استمرار آن در طول دوران پهلوی دوم، بر خلاف دیگر نشریات، ارتباط مدیر مجله با عوامل خارجی بود. به گونه‌ای که صاحب امتیاز مجله خواندنیها روابط خاصی با سفارتخانه‌های غربی، به‌ویژه سفارت انگلیس و آمریکا داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، بسیاری از اسناد ارتباط اشخاص با سیا از جمله امیرانی کشف شد. در یکی از این اسناد که دارای طبقه‌بندی سری بود، درباره امیرانی آمده است: «علی اصغر امیرانی چون انگلیسی را اصلا بلد نیست و فرانسه‌اش هم ضعیف است، مذاکرات با او به زبان فارسی بوده است ... امیرانی شایسته پرورش است، او خوی بازیگوشی دارد و مایل است با دکنک‌ها را سوراخ کند و موازی‌های دور و درازی برقرار نماید و به طور کلی، به عنوان خرمگس رام رفتار کند. بنابراین باید گذاشت که او حرف خود را بزند ولی بعد از این که حرف‌هایش را زد گوش فرا خواهد داد... او مرد با شهامتی نیست، ولی در پز شهامت متخصص است بدون این که مایه‌ای داشته باشد.» سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امیرانی در ۲۱ اسفند ۱۳۵۷، به دلیل همکاری با عوامل بیگانه و ساواک، دستگیر و پس از مدتی به اعدام محکوم شد.

آغاز و انجام مسئول تبلیغات هیتلر چگونه رقم خورد؟

«گوبِلز»؛ دروغ بافی که به فرزندانش «سیانور» خوراند!

جواد نوائیان رودسری
info@khorasannews.com

جنگ جهانی اول، آثار مصیبت‌باری برای جامعه بشری در پی داشت. در اروپا، دولت‌های محور، یعنی همان‌ها که در جنگ مغلوب شده بودند، بیش از دیگران متحمل خسارت شدند. در این بین، آلمان که در برافروختن نایره جنگ نیز، نقش محوری داشت، بسیاری از امتیازات و سرمایه‌های خود را از دست داد. طبق معاهده ورسای که نمایندگان ژرمن‌ها تنها برای امضا و نه اظهار نظر، در جلسه تصویب آن حضور یافته بودند، آلمانی‌ها تمام مستعمرات خود را از دست دادند و افزون بر این، از داشتن ارتش محروم و محکوم به پرداخت غرامت به متفقین شدند. تحمیل این قرارداد، غرور ملی آلمانی‌ها را به شدت جریحه‌دار کرد. وقتی چند سال بعد، فرانسوی‌ها به بهانه پرداخت نشدن غرامت جنگ از سوی آلمان، بخشی از قسمت‌های غربی این کشور را اشغال کردند، خشم عمومی آلمانی‌ها افزایش پیدا کرد. در چنین وضعیتی، شرایط برای فعالیت گروه‌های ملی‌گرای افراطی، بیش از پیش فراهم شد. آن‌گونه که وقتی «آنتون درکسلر» در ۷ مارس ۱۹۱۸، حزب نازی را بنیان گذاری کرد، در اندک زمانی، هزاران تن از آلمانی‌های ملی‌گرا به آن پیوستند و به این ترتیب، زمینه رشد و قدرت گرفتن حزب نازی و رهبر بعدی آن، یعنی «آدولف هیتلر» فراهم شد. این که هیتلر با استفاده از شرایط به وجود آمده، چگونه توانست مدارج ترقی را طی کند و ابتدا صدراعظم و سپس، پیشوای آلمان شود، موضوع این نوشتار نیست. واقعیت آن است که صعود هیتلر به قله اقتدار و قدرت، بدون همکاری و همراهی برخی از هواداران و فادارش، ناممکن بود و بدون تردید، «ژوزف گوبلز»، در ردیف یکی از مهم‌ترین این هواداران و فادار قرار داشت؛ او رهبر دستگاه تبلیغاتی هیتلر و یکی از طرفداران دوآتشه پیشوای آلمان و دیدگاه‌های نژادپرستانه وی بود.

■ **پسری از «راین لند»**

ژوزف گوبلز در خانواده‌ای متوسط از اهالی «راین لند» در آلمان، در سال ۱۸۹۷، متولد شد. در نوجوانی، زانویش آسیب دید و تلاش پزشکان برای جراحی و ترمیم آن با شکست روبه‌رو شد. به همین دلیل ژوزف، تا پایان عمر می‌لنگید. او علاقه فراوانی به ادبیات داشت و تحصیلات خود را تا مرحله دکترا، در این رشته ادامه داد. توانایی ذاتی وی برای سخنوری از یک سو و تسلطش به ادبیات آلمانی از سوی دیگر، از گوبلز یک سخنران زبردست ساخت که با سخنرانی‌های آتشین‌اش، همگان را میخکوب می‌کرد و ذهن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

او پس از پایان تحصیلات در دانشگاه هایدلبرگ، در سال ۱۹۲۱، به کار روزنامه‌نگاری روی آورد و در تلاش برای کسب شهرت که ریشه در روحیه جاه‌طلبانه‌اش داشت، حتی رمان نویسی را هم امتحان و داستانی با عنوان «مایکل» را روانه بازار نشر کرد که البته، با استقبال چندانی روبه‌رو نشد. گوبلز در سال ۱۹۲۴، رسماً به عضویت حزب نازی درآمد؛ حزبی که با تکیه بر دیدگاه‌های افراطی ملی‌گرایانه، درصدد بود با استفاده از فضای ناشی از جریحه‌دار شدن غرور ملی آلمانی‌ها در جنگ جهانی اول، به قدرت دست پیدا کند. او که در ابتدای کار، چندان با نظرات آدولف هیتلر، رهبر حزب نازی، موافق نبود، مدتی بعد، در زمره هواداران پر و پاقرص وی قرار گرفت و به این ترتیب، در جمع اطرافیان وفادار هیتلر، جایی ویژه برای خودش دست و پا کرد.

گوبلز در سال ۱۹۳۱ با زنی بیوه به نام «ماگدا کواندت» ازدواج کرد و پسر او «هرالد» را هم به فرزند خواندگی پذیرفت؛ هرالد بعدها به عضویت «اس اس» در آمد و تنها عضو خانواده گوبلز بود که دنیای پس از جنگ جهانی دوم را هم تجربه کرد. دشمنان گوبلز، درباره ارتباط همسر او با هیتلر، داستان‌های زیادی نقل کرده‌اند؛ اما هیچ کدام از این داستان‌ها، به لحاظ تاریخی، قابل اثبات نیست.

■ **نابغه «پروپاگاندا»**

با قدرت گرفتن نازی‌ها، گوبلز تمام استعدادهای درونی خود را ظاهر کرد. او در امور تبلیغاتی، یک نابغه بود؛ به خوبی می‌دانست که از فضاهای به وجود آمده چگونه استفاده کند و استاد به راه انداختن جنگ تبلیغاتی و «پروپاگاندا» بود. گوبلز به خوبی اهمیت رسانه و تهییج افکار عمومی را می‌دانست. به دستور او، هزاران رادیوی ویژه در آلمان تولید و توزیع شد. رادیوهایی که ظاهراً چند موج داشت، اما با آن‌ها تنها می‌شد صدای آلمان را شنید! گوبلز در سازمان عریض و طویل تبلیغات نازی همه کاره بود. ماشین تبلیغاتی هیتلر، زیر نظر گوبلز، با استفاده از آخرین شیوه‌های تبلیغاتی، حتی در آخرین روزهای جنگ هم، به آلمانی‌ها تلقین می‌کرد که پیروزی از آنِ نازی‌هاست.

گوبلز (سمت راست) در کنار هیتلر

> گوبلز به خوبی اهمیت رسانه و تهییج افکار عمومی را می‌دانست. به دستور او، هزاران رادیوی ویژه در آلمان تولید و توزیع شد. رادیوهایی که ظاهراً چند موج داشت، اما با آن‌ها تنها می‌شد صدای آلمان را شنید! گوبلز در سازمان عریض و طویل تبلیغات نازی همه کاره بود. ماشین تبلیغاتی هیتلر، زیر نظر گوبلز، با استفاده از آخرین شیوه‌های تبلیغاتی، حتی در آخرین روزهای جنگ هم، به آلمانی‌ها تلقین می‌کرد که پیروزی از آنِ نازی‌هاست

در سایه همین تبلیغات بود که بسیاری از اقدامات جنایت‌بار ارتش نازی‌ها، به صورت فتحی بزرگ برای مردم آلمان تصویر می‌شد و باورهای هیتلر را در ذهن آن‌ها نهادینه می‌کرد. گوبلز، معتقد بود که دروغ، هر چه بزرگ‌تر باشد، باورش برای مخاطبان راحت‌تر است! بر پایه همین دیدگاه، او موج‌های تبلیغاتی بزرگی را به راه می‌انداخت که حتی گاهی، دشمنان آلمان را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. این تکنیک که با اصطلاح «دروغ بزرگ» یا «دروغ گوبلزی» شهرت یافته است، به دفعات مورد استفاده نازی‌ها قرار گرفت و نازی‌ها آن را، برگرفته از روش‌های سرمایه‌داران یهودی آلمانی، پیش از آغاز جنگ جهانی اول می‌دانستند. گوبلز که از سال ۱۹۳۳، مسئولیت وزارت تبلیغات سیاسی هیتلر را برعهده داشت، تا واپسین روز زندگی خود این مسئولیت را حفظ کرد و هیچ‌گاه مورد سوءظن وی قرار نگرفت.

گوبلز در شناخت ابزارهای تبلیغاتی نیز، توانمند بود. او از «رنی ریفنشتال»، فیلم ساز مشهور آلمانی خواست تا فیلمی را در راستای سیاست‌های تبلیغی آلمان نازی بسازد و «پیروزی اراده» که برخی آن را نخستین فیلم تبلیغاتی – سیاسی دنیای سینما می‌دانند، با سفارش گوبلز ساخته شد و به نمایش درآمد. گوبلز با وجود مشغله فراوان در وزارت تبلیغات، از سال ۱۹۴۰ و همزمان با اوج گرفتن پیروزی‌های آلمان، اداره مجله «رایش» را شخصاً برعهده گرفت و به نگارش مقالات متعدد در آن، مبادرت کرد. سرمقاله‌های گوبلز در این مجله، یکی از برجسته‌ترین الگوهای پروپاگاندا در تاریخ محسوب می‌شود. او با بی‌پروایی تمام از ساخت سلاح‌هایی معجزه‌آسا سخن می‌گفت که قادر ند یک شبه کار دشمنان آلمان را بسازند و صحنه جنگ را به نفع نازی‌ها تغییر دهند. گوبلز با این شیوه، می‌کوشید روحیه سربازان آلمانی را بالا ببرد و همزمان در دل دشمنان، ترس و واهمه ایجاد کند. اما به تدریج متفقین به روش‌های گوبلز در ارائه الگوهای تبلیغاتی پی بردند و در سال‌های پایانی جنگ، دیگر حنای او برای دشمنان نازی‌ها، رنگی نداشت! با این حال، او هیچ‌گاه از ادعاهایش کوتاه نیامد و حتی، با وجود قطعی شدن شکست آلمان، به حمایت خود از هیتلر ادامه داد، حمایتی که سرنوشتی شوم را برای نابغه تبلیغاتی نازی‌ها در پی داشت.

گوبلز در کنار همسرش ماگدا و فرزندانی که به همه آن‌ها سیانور خوراند

احسان یارشاطر؛ مردی که «مرسدس بنز» دوست داشت

بازیگران تاریخ

احسان ا... یارشاطر از استادان، محققان، مترجمان و نویسندگان فعال عصر پهلوی، به‌ویژه از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد بود. به گزارش مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، وی در سال ۱۲۹۹ هـ.ش، در خانواده‌ای بهائی، در همدان متولد شد. یارشاطر تحصیلات ابتدایی را در مدارس شهرهای همدان، کرمانشاه و تهران گذراند و در دبیرستان تربیت، شرف و دانشسرای مقدماتی پسران به پایان برد. او در سال ۱۳۲۰، موفق شد در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشسرای عالی تهران مدرک لیسانس دریافت کند و در کنار تحصیل، در دبیرستان علمیه و دانشسرا درس می‌داد. او در سال ۱۳۲۶، در رشته زبان و ادبیات فارسی، از دانشگاه تهران درجه دکترا گرفت و در همان سال، به عنوان دانشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشکده معقول و منقول، مشغول تدریس شد؛ دو سال بعد به واسطه بورسی که از شورای فرهنگی بریتانیا در ایران گرفت، به لندن رفت و نزد والتر هنینگ، استاد زبان‌های باستانی و مری بویس، زبان پهلوی را فرا گرفت و در رشته زبان‌های میانه و باستانی، از دانشگاه لندن دانش آموخته شد. یارشاطر بعدها با استفاده از بورس تحقیقی انجمن فلسفی آمریکا، برای تحقیقات زبان‌شناسی «شورای تحقیق در علوم ادبی»، به دانشگاه کلمبیای آمریکا رفت و تا سال ۱۳۳۳، در آن جا به تحقیقات زبان‌شناسی و همکاری با شورای انجمن‌های علمی آمریکا ادامه داد.

یارشاطر از اوایل ۱۳۴۰، به عنوان یک چهره فرهنگی و علمی در سطح ایران و جهان، از سوی رژیم شاه و محافل آمریکایی، مطرح شد و توانست مشاغل بسیاری را به دست آورد؛ در سال ۱۳۴۶ مدیرعامل بنگاه نشر ترجمه و کتاب شد و در چند مرکز علمی تحقیقی بین المللی، به عنوان نماینده ایران شرکت کرد. در همین دوران بود که به طور رسمی به عضویت فراماسونری و لژ مهر درآمد.

در سال ۱۳۵۵، یارشاطر طی نامه‌ای به امیرعباس هویدا، از او درخواست ۲۰ هزار دلار برای انجام امور شخصی خود کرد که بلافاصله به وی پرداخت شد. یارشاطر در همان سال، طی نامه‌ای خطاب به شریف امامی، که مسئولیت بنیاد پهلوی را برعهده داشت، نوشت: «چون اینجانب برای انجام وظایف خود، احتیاج به وسیله نقلیه دارم، موجب کمال امتنان خواهد بود اگر لطفا ترتیبی داده شود که اینجانب بتوانم یک ماشین مرسدس بنز از نوع ۲۸۰ اس با معافیت گمرکی خریداری نمایم.» چندی بعد شریف امامی در نامه‌ای خطاب به دربار نوشت: «استدعای ایشان به شرف عرض اعلیحضرت رسیده و مورد موافقت قرار گرفت. خواهشمند است مقرر فرمایند شرح لازم به اداره کل گمرک مرقوم گردد و نسبت به ترخیص اتومبیل مذکور، اقدام لازم معمول و نتیجه را اعلام دارند.» مکاتبه‌های سال‌های ۱۳۵۷ یارشاطر، نسبتا از حجم زیادی برخوردار است. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آمریکا رفت و تا پایان عمر در آن جا ماند و مسئولیت نگارش دانشنامه ایرانیکا را برعهده داشت. یارشاطر در ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، در ۹۸ سالگی، در شهر نیویورک درگذشت.

تاریخ جهان

داماد «جمال عبدالناصر» چگونه به صهیونیست‌ها کمک کرد؟

اشرف مروان در سال ۱۹۴۴ به دنیا آمد و به عنوان فرزند یکی از افسران ارتش مصر، یکی از نزدیک‌ترین افراد در میان طیف‌های گوناگون پیرامون رئیس‌جمهور جمال عبدالناصر به حساب می‌آمد. به گزارش تاریخ ایرانی، مهم‌تر آن که مروان، با دختر رئیس جمهور، یعنی با مونا ناصر ازدواج کرده بود. اگرچه ناصر با وجود همه این پیوندها، تا زمانی که زنده بود فاصله خود را با دامادش حفظ کرد؛ اما به هر حال مروان به اطلاعات فوق‌محرمانه دولتی دسترسی داشت. بعد از مرگ ناگهانی ناصر در سال ۱۹۷۰ نیز، دسترسی ویژه مروان به بالاترین سطوح حکومتی مصر حفظ شد و برقرار ماند. او در مقام مشاور انور سادات (جانشین ناصر) در حوزه سیاست خارجی، با یکی از شبکه‌های مهم ارتباطی و سیاسی و به تبع آن، با رهبران مختلف جهان عرب مرتبط بود.

■ **اشرف و همکاری با موساد**

اشرف مروان، اواخر دهه ۱۹۶۰ و پس از آن که چند سال از مهاجرت خود و خانواده‌اش به لندن می‌گذشت، برای نخستین بار با سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی، موسوم به موساد، ارتباط برقرار کرد. داماد جمال عبدالناصر در آن زمان به شدت بی‌پول بود و احساس می‌کرد که پدرزن فقیدش، به دلیل همان فاصله‌ای که از دامادش می‌گرفت، او را تحقیر کرده است. مروان اعلام کرد که حاضر است در قبال دریافت پول، اسناد محرمانه ارتش مصر را در اختیار موساد بگذارد؛ اگرچه او این کار را به دلیل منافع مادی انجام می‌داد، اما مدعی بود که قصد دارد از یک فاجعه، یعنی جنگ، جلوگیری کند! او توانست سادات را به انجام یک رزمایش دروغین با هدف فریب دادن دشمن راضی کند. به این ترتیب، ارتش مصر بار دیگر تسلیح و تجهیز شد؛ بدون آن که اقدام به حمله کند. مروان در خفا به افسران بلندپایه موساد گزارش داد که وقوع جنگ تقریبا اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس همین گزارش‌ها بود که رژیم صهیونیستی بارها به نیروهایش آماده‌باش داد، اما هیچ اتفاقی نیفتاد و به همین دلیل صهیونیست‌ها درباره صحت و درستی گزارش‌های مروان تردید کردند. اما اشرف مروان، بار دیگر، یعنی روز ۱۵ اکتبر ۱۹۷۳، به سازمان موساد هشدار داد و این بار تأکید زیادی بر حتمی بودن حمله نیروهای مصری کرد. رئیس وقت موساد، یعنی «تزوی زامیر»، حرف مروان را باور کرد و بار دیگر به دولت خبر داد که باید نیروهای ارتش را به حال آماده‌باش درآورند؛ این بار دیگر کسی به گزارش‌های منبع موثق سابق، اعتماد نداشت. اما حمله مصر نشان داد که گزارش مروان چندان بی‌پایه و کذب هم نبوده است. از قرار معلوم وی به نوعی، هر دو طرف را علیه یکدیگر تحریک و در عین حال، به نفع هر دو طرف کار می‌کرد. اشرف مروان پس از جنگ «یوم کیپور» نیز به تهیه و ارسال اطلاعات به سازمان جاسوسی موساد ادامه داد؛ زیرا به عنوان مشاور نزدیک انور سادات، همچنان به جزئیات و اطلاعات بسیار محرمانه و مهم کشورش مصر، دسترسی داشت. پس از سوءقصد به جان سادات و مرگ وی در سال ۱۹۸۱ بود که مروان نیز از همه مشاغل دولتی کناره گرفت و به لندن بازگشت و به عنوان یک تاجر، بار دیگر نقشی دوگانه را در زمینه جاسوسی و این بار، در عرصه تجارت، در پیش گرفت. مرگ مروان نیز به نوعی، اسرارآمیز به شمار می‌آید. او در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ و به علت و دلیلی کاملا نامشخص، از بالکن آپارتمان خود در طبقه چهارم یک مجتمع واقع در لندن سقوط کرد و در دم جان داد. از آن زمان، بیش از همه این بیوه مروان یعنی خانم موناست که از نظریه دست داشتن موساد در قتل شوهرش دفاع می‌کند.

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com

جناب سرهنگ قربانعلی حیدرپور
انتخاب بجا و شایسته جنابعالی به عنوان
جانشین فرماندهی نیروی انتظامی شهرستان
قوچان را که نشان از لیاقت و شایستگی شما است، صمیمانه تبریک عرض نموده و توفیق خدمت به نظام جمهوری اسلامی را از درگاه ایزد منان خواستاریم.
قوچان - حاج اصغر حیدرپور و فرزندان
ع/۹۷۱۱۷۷۱۸

جناب آقای حسن عبدی
مرد طلایی بازی های آسیایی جاکارتا
کسب مدال طلا در رشته بسکتبال با ویلچر برای اولین بار در آسیا
نشان از شایستگی شما و جوانان این مرز و بوم دارد، این موفقیت بزرگ را به دست اندرکاران امر ورزش کشور، تیم ملی بسکتبال با ویلچر و شما همکار محترم که افتخار موسسه بزرگ فیاض بخش هستید تبریک عرض می نماییم.
هیئت مدیره، مدیر عامل ،دندانپزشکان و همکاران کلینیک دندانپزشکی معلولین شهید فیاض بخش
ع/۹۷۱۱۸۰۲۵

جناب آقای مهندس احمدرضا رضایی
سرکار خانم طلعت ناصرالسعادتی
مدیران عامل محترم شرکت تعاونی تولیدی ساقه طلایی اسفراین
سرکار خانم مهندس راضیه جان محمدی
مدیر محترم کیفیت شرکت تعاونی تولیدی ساقه طلایی اسفراین
صمیمانه کسب عنوان واحد نمونه کیفیت و همچنین مدیر کنترل کیفیت برتر در سال ۹۷ از سوی اداره کل استاندارد را به شما بزرگواران صمیمانه تبریک عرض می نماییم. بدون شک این موفقیت مرهون برنامه ریزی، مدیریت و نظارت صحیح شما در سایه همدلی، همراهی و همکاری خانواده بزرگ و محترم شرکت ساقه طلایی اسفراین میسر گردیده است، موفقیت روزافزون شما را از درگاه حضرت حق خواستاریم.
پرسنل شرکت تعاونی تولیدی ساقه طلایی اسفراین
(تولیدکننده انواع لوله های پلی اتیلن استاندارد)
ع/۹۷۱۱۷۹۹۳

آگهی فراخوان مناقصه های عمومی شماره ۹۷/۱۰۵/۰۱ الی ۹۷/۱۰۵/۰۳
خرید انواع تیر بتنی مورد نیاز مناطق غرب، شرق وشمال استان
(کالاهای اساسی پروژه های توسعه روستایی عوارض برق) (نوبت اول)
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
این شرکت در نظر دارد خرید انواع تیر بتنی مورد نیاز مناطق غرب ، شرق و شمال استان (کالاهای اساسی پروژه های توسعه روستایی عوارض برق) مورد نیاز خود را از محل اعتبارات طرح تملک دارائی های سرمایه ای (عمرانی) با مبلغ برآوردی ۲۰.۵۷۲ میلیون ریال ، از طریق مناقصه عمومی و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) خریداری نماید . لذا از تمامی شرکتهای واجد صلاحیت دعوت می شود جهت کسب اطلاعات تکمیلی به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند .
دفتر روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
KEDC شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
ع/۹۷۱۱۷۹۸۷

پذیرش غیرحضوری آگهی های تبریک، تقدیر و تشکر
پذیرش تلفنی : ۳۷۰۰ ۹۹۹۹
پذیرش تلگرامی : ۰۹۱۵۴۷۱۱۳۰۰
ع/۹۷۱۰۹۲۷۰

۳۷۰۱۰
پذیرش تلفنی آگهی با پیک رایگان